

توضیحی دربارهٔ یک رباعی از بابا افضل کاشی افسانهٔ نیک شو نه افسانهٔ بد

حمید سبزیان پور

دانشگاه رازی
wsabzianpoor@yahoo.com

عمر تو اگر فزون شود از پانصد
افسانه شوی عاقبت از روی خرد
باری چو فسانه می شوی ای بخرد
افسانهٔ نیک شو نه افسانهٔ بد

(بابا افضل، دیوان، ص ۹۵)

نیک‌نامی در فرهنگ اسلامی

نام نیک در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد، در قرآن کریم یکی از درخواست‌های ابراهیم نبی از خداوند خوشنامی است: **وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ** (شعراء: ۸۴): خداوندا برای من در بین مردم نام نیک قرار ده.^۱ این موضوع آن‌قدر در فرهنگ اسلامی اهمیت دارد که علی^(ع) در نامهٔ خود به مالک اشتر، داوری و قضاوت مردم دربارهٔ افراد را معیار شناخت صلاحیت و شایستگی آن‌ها می‌داند: **إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ** (نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳): از نشانه‌های افراد صالح سخنانی است که خداوند دربارهٔ آن‌ها بر زبان مردم می‌راند.^۲

در نهج البلاغه مرگ بر زندگی ننگین ترجیح داده شده

۱. ر.ک: تفسیر المیزان و نمونه.

۲. از این تعبیر می‌توان اهمیت قضاوت مردم را دریافت؛ زیرا بنا بر این سخن علی^(ع)، قضاوت را خداوند در دهان مردم می‌گذارد. در روایات اسلامی مشهور است که هرکس بمیرد و چهل نفر دربارهٔ او به نیکی یاد کنند، آن فرد مورد رحمت خدا قرار می‌گیرد.

حضرت در جایی دیگر ایمان را یکی از نشانه‌های عمل صالح می‌داند: **فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ** (خطبهٔ ۱۵۵).

است: **الْمَنِيَّةُ وَالْأَلْمَنِيَّةُ وَالْأَلْمَنِيَّةُ! وَالْتَقَلُّ وَالْأَلْتَقَلُّ** (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰): مرگ آری، ننگ نه، کمبود آری التماس نه.

شیوهٔ زندگی رهبران دینی ما چون علی^(ع) و حسین^(ع) بهترین تفسیر این باور است. اما آنچه در پردهٔ ابهام است، دیدگاه ایرانیان باستان در این خصوص است.

نیک‌نامی در فرهنگ ایرانی

نیک‌نامی که حاصل نیک‌اندیشی، نیکوکاری و نیک‌گفتاری است، آن‌قدر در ایران باستان مورد توجه قرار داشته که مهمترین توصیهٔ بزرگمهر در حال مرگ است، در آخرین لحظه‌های حیات به او گفتند: سخنی بگو که آن را به یاد داشته باشیم، گفت: **أَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ؟ الْكَلَامُ كَثِيرٌ وَلَكِنْ إِنْ أَمَكَّنَكَ أَنْ تَكُونَ حَدِيثًا حَسَنًا فَأَعْلُ**:^۳ چه بگویم؟ سخن بسیار است ولی اگر برایت ممکن است که سخن و خاطره خوبی باشی، این گونه باش (جاحظ ۱۴۱۵: ۸۸).

پس از جاحظ این سخن را بیهقی (المحاسن، ص ۱۸۷) و نهروانی (جلیس، ص ۷۲۴) نیز از بزرگمهر نقل کرده‌اند، این سخن بزرگمهر چنان در ادب عربی نفوذ کرده است که به اعتقاد راغب (محاضرات، ج ۱، ص ۴۵۱) شاعری عرب با الهام از سخن بزرگمهر سروده است:

وَكُنْ أَحَدُوثَةً حَسَنَةً فَإِنِّي
رَأَيْتُ النَّاسَ كُلَّهُمُ حَدِيثًا

سخن نیکی باش زیرا من همه مردم را در سخن دیده‌ام.
فردوسی می‌گوید: کسی در جهان تا ابد نمی‌ماند، عمر جاودان آدمی در نام نیک است.

که نام است اندر جهان یادگار
نماند به کس جاودان روزگار

این مضمون در اشعار ابن درید و متنبی نیز دیده می‌شود:

وَإِنَّمَا الْمَرْءُ حَدِيثٌ بَعْدَهُ
فَكُنْ حَدِيثًا حَسَنًا لِمَنْ وَعَى

(ابن درید، دیوان، ص ۲۳۰)

۳. قرطبی (بهجة، ج ۱، ص ۷۹۳) (متوفی ۴۶۳)، دو بیست سال پس از جاحظ پند بزرگمهر را به حکیمان نسبت داده است. این یکی از نمونه‌های بی‌شماری است که نشان می‌دهد گذشت زمان نام و نشان حکیمان ایرانی را در ادب عربی محو کرده است.

بدو گفت شود دور باش از گناه
جهان را همه چون تن خویش خواه
هر آن چیز کانت نیاید پسند
تن دوست و دشمن در آن بر مبند

(فردوسی، شاهنامه، ج ۲، ص ۱۴۸۳)

نوع سؤال درباریان نشان از آن دارد که در فرهنگ آنان، نیک‌نامی، سربلندی و عاقبت به‌خیری غالب بر دنیاپرستی و دیگر حقارت‌های مادی است.

اهمیت خوش‌نامی و گریز از ننگ و بدننامی به تأیید و اقرار ادیبان و صاحب‌نظران عرب، از اصول اخلاقی نیاکان ما بوده است. در پندهای ایرانی آمده است: *خُمُولُ الذِّكْرِ أَجْمَلُ مِنَ النَّبَاهَةِ بِالذِّكْرِ الْقَبِيحِ* (ابن مسکویه، حکمة، ص ۷۷): گمنامی بهتر از شهرت به بدننامی است.

شبهات این مضمون را در اشعار شریف رضی (۳۵۹ -

۴۰۶ق) این‌گونه می‌بینیم:

خُمُولُ الْفَتَى خَيْرٌ مِنَ الذِّكْرِ بِالْخَنَا
وَجَرٌّ ذِيُولِ الْمُنْدِيَاتِ الْفَوَاضِحِ

(شریف رضی ۱۴۱۹: ۳۲۷/۱)

گمنامی آدمی بهتر از شهرت زشت و کشیدن دامن رسوایی و بی‌آبرویی است.

از سؤال زیر که از انوشروان پرسیده‌اند، دیدگاه ایرانیان درباره زندگی سعادت‌مندان و نقش مهم نیک‌نامی به روشنی معلوم می‌گردد:

سُئِلَ: مَا الرَّأْيُ الْجَيِّدُ فِي امْرِ الْمَعَاشِ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ يُرِيدُ عَيْشَ السُّرُورِ، فَالْقَنَاعَةُ؛ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ عَيْشَ الذِّكْرِ، فَالْاجْتِهَادُ فِي الصَّلَاحِ وَعُمُومِ النَّاسِ بِالْخَيْرِ. وَمَنْ ارَادَ سَعَةَ الدُّنْيَا وَفُضُولَهَا، فَلْيُؤْتِنْ نَفْسَهُ عَلَى الْإِثْمِ وَالْغَمِّ وَالنَّصَبِ (ابن مسکویه، حکمة، ص ۵۴).

پرسیدند: فکر درست درباره زندگی چیست؟ گفت: هرکس زندگی با سعادت می‌خواهد قناعت پیشه کند، هرکس زندگی با نیک‌نامی می‌خواهد، در نیکی و خیرخواهی برای مردم تلاش کند؛ هرکس خواستار رفاه و مال دنیا است، خودش را برای گناه و اندوه و رنج آماده کند.

آدمی پس از خود سخن است پس سخن خوبی باش برای کسی که می‌شنود.

ذِكْرُ الْفَتَى عُمُرُهُ الثَّانِي وَحَاجَتُهُ
مَا قَاتَهُ وَفُضُولُ الْعَيْشِ أَشْغَالُ

(متنبی، دیوان، ج ۳، ص ۴۰۷)

نام نیک آدمی عمر دوباره اوست و نیاز او چیزی است که می‌خورد و بقیه زندگی گرفتاری و اضافی است. شاعری عرب گفته است:

وَسَبِّقِي الْحَدِيثُ بَعْدَكَ فَاَنْظُرِ
خَيْرَ أَحْدُوْثَةٍ تَكُوْنُ فَكُنْهَا

پس از تو سخن باقی می‌ماند، پس نیک بنگر بهترین سخن باشی (نقل از: نهروانی، مجلس، ص ۷۲۴).

دیگری گفته است:

وَ إِذَا الْفَتَى لَاقِيَ الْحَمَامَ رَأَيْتُهُ
لَوْلَا الثَّنَاءُ كَانَهُ لَمْ يُؤْلَدُ

(نقل از: یوسی، زهر الاکم، ج ۲، ص ۲۲۴)

به اعتقاد من، وقتی آدمی با مرگ روبه‌رو می‌شود اگر نام نیک نداشته باشد، گویی به دنیا نیامده است.

بر اساس آنچه در شاهنامه آمده است، بزرگمهر حکیم در سن جوانی به جمع هفتاد نفره حکیمان و دانایان دربار انوشروان می‌پیوندند. او وقتی در جمع، دهان به سخن می‌گشاید، همگان از دانش و هوش او دچار حیرت می‌شوند و مشکلات و مسائل خود را از او می‌پرسند. یکی از سؤال‌های دانایان از بزرگمهر این است: با چه کاری می‌توان نیک‌نام و عاقبت به‌خیر شد؟ بزرگمهر در پاسخ می‌گوید: از گناه دور شوید، همه جهان را مانند وجود خود بدانید و آنچه را که برای خود نمی‌پسندید برای دیگران نخواهید:

یکی گفت کاندل سرای سپنج
نباشد خردمند بی درد و رنج
چه سازیم تا نام نیک آوریم
در آغاز فرجام نیک آوریم

از سؤال‌های زیر دریافته می‌شود که نیاکان ما اهمیت نیک‌نامی را به درستی شناخته بودند؛ زیرا در جست‌وجوی راه‌های رسیدن به آن بودند:

قيل لَانُوشِرَوَانَ: فَأَيُّ الْإِجْتِهَادِ أَعُونَ عَلَى إِكْتِسَابِ مَحْمُودِ الذِّكْرِ؟ وَأَيَّةُ أَعُونَ عَلَى إِصْلَاحِ الْمَعِيشَةِ؟ وَأَيَّةُ أَعُونَ عَلَى الْأَمْنِ؟ قَالَ: أَعُونُهُ عَلَى الذِّكْرِ الْمَحْمُودِ الْإِنْصَافُ مِنَ النَّفْسِ، ثُمَّ اجْتِنَابُ الظُّلْمِ وَأَعُونُهُ عَلَى الْأَمْنِ تَرْكُ الذُّنُوبِ وَأَعُونُهُ عَلَى صِلَاحِ الْمَعِيشَةِ الْإِجْتِهَادُ عَلَى الْحَقِّ وَرَفْضُ الشَّرِّ وَالْحِرْصُ (همانجا).

انوشروان را گفتند: چه کاری بیشتر موجب نیک‌نامی است؟ و کدام کار بیشتر موجب اصلاح وضعیت زندگی است؟ و چه چیزی موجب امنیت بیشتر است؟ گفت: انصاف درباره خود و خودداری از ستم، بیش از هر چیزی موجب نیک‌نامی است، اجتناب از گناه موجب امنیت و تلاش در راه حق و مخالفت با بدی و حرص، بیش از هر چیزی موجب اصلاح وضعیت زندگی است. این سخن بزرگمهر که از جاحظ نقل شده، نشان می‌دهد که ترجیح مرگ بر عیب و ننگ از اصول اخلاقی ایرانیان بوده است:

قيل لِيُزْرَجِمَهَرَ بنِ الْبَحْتِكَانِ الْفَارَسِيِّ: أَيُّ شَيْءٍ أَسْتَرُّ لِلْعَيِّ؟ قَالَ: عَقْلٌ يُجَمِّلُهُ، قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ، قَالَ: فَمَالٌ يَسْتُرُهُ، قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ قَالَ: فَإِخْوَانٌ يُعَبَّرُونَ عَنْهُ، قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِخْوَانٌ يُعَبَّرُونَ عَنْهُ، قَالَ: فَيَكُونُ عَيْبًا صَامِتًا، قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَا صَمْتٍ، قَالَ: فَمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي دَارِ الْحَيَاةِ (جاحظ، بیان، ج ۱، ص ۳۰)؛ (عاملی، کشکول، ج ۲، ص ۲۳۲).

بزرگمهر بختگان پارسی را گفتند: چه چیزی نقص زبان را می‌پوشاند؟ گفت: عقلی که آن را بیازاید. گفتند: اگر عقل نباشد؟ گفت: مالی که عیب آن را بپوشاند. گفتند: اگر مال نباشد؟ گفت: دوستانی که به جای او حرف زنند. گفتند: اگر دوستی نداشته باشد؟ گفت: خاموش باشد، گفتند: اگر ساکت نشد، گفت: پس مردن بهتر از زنده ماندنش است. از بزرگمهر نقل شده است: شَيْدَتْ الْبَيْنَانَ لِأَعْتَزَّ بِهِ وَأُذْكَرَ فَلَمْ أَرْ شَرَفًا أَرْفَعُ مِنَ إِصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ (طربوشی،

سراج، ص ۵۳۹) و (یوسی، محاضرات، ج ۲، ص ۵۱۷): ساختمان استوار ساختم که به آن افتخار کنم و نامم برده شود ولی هیچ شرفی را بالاتر از کار نیک ندیدم.

نام نیک‌ی گری بماند زادمی
 به کزو ماند سرای زرنگار

(سعیدی، کلیات، ص ۹۱۲)

با مقایسه دو سخن بالا می‌توان ادعا کرد که سعیدی پند بزرگمهر را دیده است؛ زیرا در هر دو تعبیر بناهای با شکوه (یکی زرنگار، دیگری بنیان استواری که مایه افتخار باشد) در مقابل نام نیک، بی‌ارزش قلمداد شده است.

در مینوی خرد آمده است: نیک‌نامی و شادی که از شادی برتر است تندرستی و امنیت و نیک‌نامی و نیکوکاری است (مینوی خرد، ص ۳۵). پرسید دانا از مینوی خرد که انسان به نیک‌ی و بدی کدام یک شناخته‌تر است؟ مینوی خرد پاسخ داد: انسانی که نشست و کارش با نیکان است و نامش را به نیک‌نامی و خوبی برند (همان، ص ۶۸). آن کسی که نشست و کارش با بدان است و نامش را به بدنامی برند، آن مرد به بدی شناخته‌تر است (همانجا).

— بس دوست باش تا خوشنام باشی و خوشنام باش تا که خوب‌زی باشی (آذرباد، «اندرزها»، پند ۷۹).

— با بدنام پیوند مکن (ایرانی ۱۳۶۱: ۹۷).
 از پندهای انوشروان: «گفتم بهتر از زندگانی چیست؟ گفت: نیک‌نامی» (واعظ کاشفی، اخلاق، ص ۷۰).

در بهارستان جامی آمده است: افریدون که در زمین شفقّت جز تخم نصیحت نکشت، به فرزندان خود توفیق چنین نوشت که صفحات ایام صحیفه اعمار است در آن می‌نویسد جز آنچه بهترین اعمال و آثار است. قطعه:

صفحه دهر بود دفتر عمر همه کس
 این چنین گفت خردمند چون اندیشه گماشت
 خرم آن کس که برین دفتر پاک از همه حرف
 رقم خیر کشید و اثر خیر گذاشت

(جامی، بهارستان، ص ۲۳)

این سخن فریدون در بسیاری از منابع عربی آمده است:

که پهلوان را پهلوان می‌گرداند، در نام فرو فشرده و گنج‌انیده شده است» (کزاز، نقل از: همانجا).

تأثیر این مضمون به قدری در ادب عربی و فارسی گسترده است که دهخدا (۱۳۷۰: ۱۹۹/۱) ذیل این بیت از فردوسی

اگر جاودانه نمایی به جای
همان نام به زین سپنجی سرای

بیش از پنجاه بیت از شاعرانی چون فردوسی، ناصر خسرو، اسدی، نظامی، مولوی، سعدی، جامی و... آورده است. به علاوه ذیل این ضرب‌المثل عربی «الناس احادیث» به گونه‌ای اشعار و ابیات فارسی را آورده است (ص ۲۷۵) که خواننده گمان می‌کند منشأ فکری همه این شاعران و گویندگان همان مثل عربی است.

با این قراین و شواهد معلوم می‌شود که خاستگاه این مثل عربی «الناس أحادیث: مردم سخن هستند» فرهنگ ایران است؛ زیرا میدانی در مجمع‌الأمثال (ج ۲، ص ۳۷۲) آن را از امثال مولد (نوخاسته و بیگانه از فرهنگ عربی) دانسته است.

جای تعجب است که با این همه تأکید بر نیک‌نامی در ایران باستان، در شرح متون ادب فارسی اشاره‌ای به ریشه‌های ایرانی این مضمون نشده است: حسینعلی محفوظ^۱ (۱۳۳۶: ۱۹۴) برای نشان دادن تأثیر ادب عربی در ادب فارسی، سعدی را متأثر از ادب عربی دانسته و دو بیت زیر را با هم مقایسه کرده است:

أماوئى إنَّ المالَ غادٍ ورائِح
وَيَبْقَى مِنَ المَالِ الأَحَادِيثُ وَالذِّكْرُ

(ابوبردی، دیوان، ج ۱، ص ۱۵۸)

ای ماویه! مال می‌آید و می‌رود و از مال تنها قصه‌ها و یادها به جای می‌ماند.

۱. حسینعلی محفوظ، اولین دانشجوی دکترای خارجی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۵ از رساله دکتری خود با عنوان «سعدی و متنبی» در رشته زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی بدیع الزمان فروزانفر دفاع کرد. (ر.ک: مجله دانشکده ادبیات، س ۳، ش ۳، ۱۳۳۵، ص ۹۴-۹۵). این رساله با نام «سعدی و متنبی» به چاپ رسید و به سبب تعصب و امتیاز دادن بیش از حد لازم به متنبی در مقابل سعدی و ادعای امداری غیرمنصفانه سعدی از متنبی مورد انتقاد قرار گرفت. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مهدوی، ۱۳۷۰، ۲۸؛ مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۶-۲۲؛ محقق، ۱۳۶۶: ۱۷۳-۱۸۴؛ انوار، ۱۳۸۰: ۴۵-۷۵).

قال أفرئِدُون: الأَيَّامُ صَحَائِفُ أَعْمَالِكُمْ، فَخَلَّدُوها
بأَحْسَنِ أَعْمَالِكُمْ (ثعالبي، اعجاز، ص ۵۰)؛ (همو، تمثيل، ص ۱۳۷)؛
(حصري، زهرالآداب، ج ۱، ص ۲۵۶)؛ (ابن حمدون، تذکره، ج ۱، ص ۲۶۷): روزگار نامه‌های اعمال شماست؛ پس آن را با نیک‌ترین کارهایتان جاویدان کنید.

در شاهنامه که میراث گرانبهای فردوسی برای احیای مفاخر نیاکان ماست، «نام در مقابل ننگ» در کنار «خردورزی»، «خداپرستی»، «دادگری»، «شادی» از اصول پنج‌گانه هویت ایرانی محسوب می‌گردد (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

ترس از بدنامی و عدم جاودانی نام نیک است که کیخسرو، پادشاه خوشنام و خردمند شاهنامه، را به کناره‌گیری از تخت شاهی ترغیب می‌کند. کیخسرو در اوج شهرت و نیک‌نامی و به‌رغم مخالفت شدید بزرگان و سپاهیان، از قدرت کناره می‌گیرد و با عمل ثابت می‌کند که همه جنگاوری‌ها و قهرمانی‌های او نه تنها برای جاودانگی نام در این سرای، بلکه برای نامی جاویدان در هر دو سرای بوده است. ترس از اینکه جاه و جلال و شوکت شاهی، او را به ورطه ظلم و ستم بکشاند و نام نیکش دستخوش نامرادی‌ها و بیداد زمانه گردد، در سخنان و استدلال‌هایش در برابر سؤال بزرگان و پهلوانان کاملاً هویدا است.

ز من نام ماند بدی یادگار
گل رنج‌های کهن گشته خار

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۸۳۰)

او به خاطر جاودانگی نام به نیک‌نامی، از سر همه چیز می‌گذرد، هر چند سپاهیان وی را به دیوانگی و دیوزدگی متهم می‌کنند و آنچه اکنون به جا مانده است چهره معصوم و پیامبرگونه کیخسرو در اوراق پهلوانی شاهنامه است (ر.ک: بشیری و خواجه‌گیری، ۱۳۸۸: ۸۴).

نیک‌نامی پهلوانان شاهنامه از راه خرد و داد صورت می‌گیرد نه جهل و بی‌داد. نام‌آوری با ادعا، نژاده بودن و گنج داشتن حاصل نمی‌شود «پهلوانی پهلوان و زندگی فرهنگی او، وابسته به نام است... همه ارزش‌ها و شایستگی‌هایی

مرا نام باید در اقلیم فاش
دگر مرکب نامور گو مباش

(سعدی، گلستان)

خزائلی (۱۳۶۳: ۱۸۷)، یوسفی (۱۳۸۱: ۳۷۷) و دامادی (۱۳۷۹: ۲۱۶) بدون اشاره به پیشینهٔ این مضمون در ایران، سخنان محفوظ را نقل کرده‌اند.^۱

همچنین محفوظ (۱۳۳۶: ۲۳۰) بیت زیر از متنی را منشأ تأثیر در اشعار سعدی دانسته است:

فَاطْلُبِ الْعِزَّ فِي لَظِي وَ ذَرِ الْاُدْلُ
وَلَوْ كَانَ فِي جِنَانِ الْخُلُودِ

(متن‌بی، دیوان، ج ۲، ص ۴۶)

بزرگی و عزت را در جهنم بخواه و ذلت را رها کن اگرچه در بهشت جاودان باشد.

شفیعی کدکنی (۱۳۸۰: ۴۷۲) در شرح این بیت از سنایی (دیوان، ص ۳۲۸)

فسانهٔ خوب شوباری چومی دانی که پیش از تو
فسانهٔ نیک و بد گشتند سامانی و ساسانی

به نقل این بیت عربی

أَرَى النَّاسَ أُخْدُوْنَ
فَكُونِي حَدِيثًا حَسَنًا

اكتفا کرده است.

محقق (۱۳۴۰: ۸۱-۸۰) در ذیل بیت زیر آورده است:

نشودی آن مثل که زند عامه
مرده به از بکام عدو زسته

«المنية و لا الدنيا»

«موت فی قوه و عزُّ أصلح من حیوة فی ذلِّ و عجز»

فردوسی گوید:

چنین گفت موبد که مردن به نام
به از زنده دشمن بدو شادکام

محقق (۱۳۶۳: ۴۰) ابیات زیر را به مطالب بالا اضافه کرده است:

مرا مرگ بهتر از این زندگی
که سالار باشم کنم بندگی
بنام ار بریزی مرا گفت خون
به از زندگانی به ننگ اندرون

چنان‌که ملاحظه می‌شود، استاد فقط به دو ضرب‌المثل عربی از میدانی اکتفا کرده و هیچ توضیح دیگری نداده است.

منابع

ابن حمدون، محمد بن الحسن، التذکرة الحمدونیه، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۷ق.

ابن درید، دیوان، قدّم له و وضع هوامشه و فهارسه راجی الاسمر، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۵ق.

ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمان بدوی، بیروت: دار الأندلس.

الابیوردی، ابوالمظفر محمد بن احمد بن اسحاق، الادیوان، تحقیق عمر الاسعد، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ق.

انوار، امیر محمود، ۱۳۸۰، سعدی و متن‌بی، چاپ انوار دانش.

ایرانی، دینشاه، ۱۳۶۱، اخلاق ایران باستان، تهران: فروهر. الابی، ابوسعده، منصور بن الحسین، نثر الدرر، تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.

آذرباد مهرسپندان، اندرزهای آذرباد مهرسپندان، به کوشش رهام اشه و شهین سراج، تهران: فروهر، ۱۳۷۹ش.

بابا افضل، افضل الدین محمد مرقی کاشانی، دیوان، تهران: زوار، ۱۳۶۳ش.

بشیری، محمود؛ خواجه‌گیری، طاهره، ۱۳۸۸، «نام و ننگ در شاهنامه»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، بهار ادب، ش ۲، ص ۷۷-۹۵.

البیهقی، ابراهیم بن محمد، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت: دار الصادر، ۱۳۹۰ق.

۱. این در حالی است که خزائلی و یوسفی در شرح بوستان و گلستان، و دامادی در کتاب مضامین مشترک... هرچا لازم بوده است، به سخنان حکیمان ایرانی قبل از اسلام اشاره کرده‌اند، برای نمونه ر.ک: خزائلی ۱۳۶۳: ۱۱۷ و ۱۵۵؛ همو ۱۳۶۸: ۲۴۹ و ۶۷۱؛ یوسفی ۱۳۸۱: ۲۳۵، ۲۵۹ و ۲۸۳؛ دامادی ۱۳۷۹: ۳۴۴، ۳۴۹.

الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰ق.
فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران: هرمس، ۱۳۸۷ش.
قرطبی، امام ابوعمر، بهجة المجالس وانس المجالس، ج ۱،
بیروت: دارالکتب العلمية.
المتنبی، الديوان، شرح البرقوقی، عبدالرحمان، بیروت،
دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
محموظ، حسینعلی، ۱۳۳۶، متنبی و سعدی، طهران:
چاپخانهٔ حیدری.
محقق، مهدی، ۱۳۴۰، «جست‌وجوی مضامین و تعبیرات
ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب»، مجلهٔ
دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، س ۹، ش ۱، مهر ۱۳۴۰،
ص ۳۲-۹۳.
محقق، مهدی، ۱۳۶۳، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران:
دانشگاه تهران.
محقق، مهدی، ۱۳۶۶، «میزان تأثیر سعدی از متنبی»، ذکر
جمیل سعدی، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۸۴.
مهدوی دامغانی، احمد، ۱۳۷۰، «همه گویند ولی گفتهٔ
سعدی دگر است»: عربی در آثار سعدی، مجلهٔ
ایران‌شناسی، ص ۴۰-۲۷.
مؤید شیرازی، جعفر، ۱۳۶۲، شناختی تازه از سعدی همراه
با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی و ترجمه
فارسی، شیراز: لوکس (نوید).
مینوی خرد، ترجمهٔ احمد تفضلی، تهران: توس، ۱۳۷۹ش.
المیدانی، أبو الفضل، مجمع الامثال، تحقیق و شرح و
فهرسة: قصی الحسین، بیروت: منشورات دار و مكتبة
الهلال، ۲۰۰۳م.
النهروانی، أبو الفرج المعافی بن زکریا، الجلیس الصالح
الکافی والأنیس الناصح الشافی، المحقق: عبدالکریم
سامی الجندی، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
واعظ کاشفی، حسین بن علی، اخلاق محسنی، به کوشش
میرزا ابراهیم شیرازی، چاپ بمبئی، ۱۳۰۸ق.
یوسفی، غلامحسین، ۱۳۸۱، تصحیح و توضیح گلستان
سعدی، تهران: خوارزمی.
الیوسی، الحسن، زهر الأکم، تحقیق و شرح و فهرسة قصی
الحسین، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳م.
الیوسی، الحسن، المحاضرات فی اللغة و الأدب، تحقیق
و شرح: محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت: دارالغرب
الاسلامی، ۱۴۰۲ق.

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور، الاعجاز والایجاز، بغداد:
مکتبه دارالبیان.
ثعالبی نیشابوری، ابومنصور، التمثیل و المحاضرة، المحقق:
عبدالفتاح محمد الحلو، الدار العربية للكتاب، ۱۴۰۱ق.
الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، البیان و التبیان، قدّم له و
بوّه و شرحه علی بوملحم، بیروت: دار و مكتبة الهلال
للطباعة والنشر، ۲۰۰۲م.
الجاحظ، ابوعثمان، عمرو بن بحر، المحاسن و الاضداد،
القاهرة: مکتبه الخانجی، ۱۴۱۵ق.
الحصری، ابراهیم بن علی بن تمیم الأنصاری، زهر الآداب
و ثمر الألباب، بیروت: دار الجیل.
خزائلی، محمد، ۱۳۶۳، شرح بوستان سعدی، تهران:
جاویدان.
دامادی، سید محمد، ۱۳۷۹، مضامین مشترک در ادب فارسی
و عربی، تهران: دانشگاه تهران.
دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۰، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
الراغب الاصبهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، محاضرات
الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حققه و ضبط
نصوصه و علّق حواشیه عمر الطباع، بیروت، شركة
دارالارقم، ۱۴۲۰ق.
رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۳، «فردوسی و هویت شناسی
ایرانی در شاهنامه»، مجموعه مقالات نخستین همایش
ملی ایران شناسی، ج ۱، ۲۷-۳۰ خردادماه ۱۳۸۱، ص
۳۴۳-۳۷۱.
رضی، شریف، الديوان، شرحه و علّق علیه و ضبطه و قدّم
له محمود مصطفی حلاوی، بیروت: شركة دارالارقم بن
ابی الارقم، ۱۴۱۹ق.
سبزیان پور، وحید: فرزانه فتاحیان و نسرين عزيزی، ۱۳۹۲،
بهارستان جامی (پژوهشی در سرچشمه‌های حکایات و
اقوال حکیمانه)، تهران: یاردانش.
سعدی، مصلح‌الدین، شرح گلستان، تهران: جاویدان،
۱۳۶۸ش.
سنایی غزنوی، دیوان، تهران: نگاه، ۱۳۷۵ش.
شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، تازیانه‌های سلوک،
تهران: آگه.
الطرطوشی، محمد بن الولید، سراج الملوک، تحقیق جعفر
البیاتی، ریاض: الریس للکتب والنشر، ۱۹۹۰م.
عاملی، شیخ بهاء‌الدین، الکتشکول، بیروت: مؤسسه